

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سرشناسه:
عنوان و نام پندبداآور:

اوگرشیچ، دوراوا، ۱۹۴۹ - م. Ugresić, Dubravka
البته که عصبانی هستم؛ جستارهایی درباره‌ی وطن و ازوای خودخواسته/ دوراوا اوگرشیچ؛
[ترجمه از زبان کروات دیوید ویلیامز، با همکاری آن الیاس - بورساج، سیلیا هوکس‌ورت]؛
ترجمه‌ی خاطره‌گردگویی؛ ویراستار الهام سمانی‌ثرووی.
تهران: نشر اطراف، ۱۳۹۷.

مشخصات نشر:
مشخصات ظاهری:
فروست:
شابک:
وضعیت فهرست‌نویسی:
یادداشت:
عنوان دیگر:
موضوع:
موضوع:
موضوع:
موضوع:
شناسه افزوده:
رده بندی کنگره:
رده بندی دیویی:
شماره کتابشناسی ملی:

۱۳۵ ص.

جستار روایی؛ ۴.

۹۷۸-۶۲۲-۹۹۲۲۴-۸-۴

فیبا

کتاب حاضر از متن انگلیسی با عنوان "Karaoke culture" به فارسی برگردانده شده است.
جستارهایی درباره‌ی وطن و ازوای خودخواسته.

فرهنگ همپسند -- کرواسی

فرهنگ همپسند -- اروپای شرقی

فراکونیسیم -- کرواسی

فراکونیسیم -- اروپای شرقی

گردگویی، خاطره، ۱۳۶۹ - ش. - مترجم

PG ۱۳۹۷ الف/۸/۱/۱۶۱۹/۱

۸۹۱/۸۳۴۵۴

۵۱۳۳۴۵۱

البتہ کہ عضباتی ہستہ

پنج جسٹس دربارہی وطن و انزوای خود خواستہ

دوبراوتکا اوگرشیچ | ترجمہی خاطرہ کرد کریبی



البتة که عصبانی هستم

پنج جستار درباره‌ی وطن و انزوای خود خواسته

دوبه‌راونکا اوتکیشیچ | ترجمه‌ی خاصه کریدکیمی



اطراف

دبیر مجموعه‌ی جستارروایی: معین فرخی
 ویرایش: الهام سامانی فروغی
 صفحه‌آرایی: کارگاه نشر اطراف
 طراح جلد: حمیدقدسی
 ناظر چاپ: محمدحسین دوست محمدی
 شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۹۲۲۴-۸-۴
 چاپ اول: ۱۳۹۷، ۵۰۰ نسخه

همه‌ی حقوق چاپ و نشر این اثر برای «نشر اطراف» محفوظ است.
 هرگونه تکثیر، انتشار و بازنویسی این اثر یا قسمتی از آن به هر شکل و شیوه
 (چاپی، کپی، صوتی، تصویری، الکترونیکی) بدون اجازه‌ی کتبی ناشر ممنوع است.
 نقل پرش‌هایی از متن کتاب با ذکر منبع آزاد است.

تهران، خیابان گل‌نپی، خیابان شهید ناطق‌نوری، کوی رضاییک، پلاک ۹.

تلفن: ۲۲۸۵۵۲۴۷

Atraf.ir



آن کس که دیگر وطنی ندارد،
در نوشتن خانه می‌کند.
تئودور آدرنو



دوبراوکا اوگرشیچ

تاریخ تولد: ۲۷ مارس ۱۹۴۹

محل تولد: کوتینا، کرواسی

آثار: رمان‌های «زدن به گذار آگاهی» (۱۹۹۱)، «در آرواره‌های زندگی» (۱۹۹۲)، «موزه‌ی تسلیم بی‌قید و شرط» (۱۹۹۸)، «وزارت درد» (۲۰۰۵) و «بابا یاگا تخم گذاشت» (۲۰۰۹)؛ مجموعه جستارهای «روز خوبی داشته باشید: از جنگ بالکان به رؤیای آمریکایی» (۱۹۹۴)، «فرهنگ دروغ» (۱۹۹۸)، «ممنون که نمی‌خوانید» (۲۰۰۳)، «خانه‌ی هیچ کس» (۲۰۰۷) و «فرهنگ کارائوکه» (۲۰۱۱).

﴿﴿ فهرست ﴾﴾

- سخن مترجم ۱۳ آدم‌کشی با قلم
روابط خطرناک ۱۹ ادبیات در این فرهنگ جایی ندارد
مسئله‌ی زاویه دید ۲۹ خلسه‌ی جمعی و انزوای خودخواسته
جمهوری ادبی کاکانیا ۷۷ نویسندگان هم‌آدم‌اند
ترس از مردم ۱۰۵ آیا بچه‌ای هم باقی مانده؟
ذات فرّار بایگانی ۱۱۱ یادهایی که تلنبار می‌کنیم



پیش‌گفتار

«برای ادا درآوردن با شست دست و بینی باید شست‌تان را بگذارید نوک بینی‌تان و باقی انگشت‌ها را بجنبانید.» با خواندن چنین جمله‌ای وسط یک مقاله تعریف‌مان را از مقاله گم می‌کنیم. پیش‌فرض ما درباره‌ی مقاله این است که رسمی، عصاقورت داده و خشک پیش‌برود و نشانه‌ای از دنیای شخصی نویسنده در آن نباشد اما مقاله‌ها هم دنیای تازه‌ی خودشان را دارند و به فرم‌های خلاق و بدیع درآمده‌اند. گاهی چنان خوب نوشته می‌شوند که تجربه‌ی شیرین خواندن رمان‌های پرشور را برای خواننده زنده می‌کنند.

جستارهای روایی چنین حال و هوایی دارند. جستار روایی متنی غیرداستانی است که سبکی دلنشین، ساختاری ظاهراً و لنگار، لحنی شبیه زبان شفاهی، و گاهی چاشنی طنز ظریفی دارد و با استفاده از داستان یا ساختار داستانی، روایت نویسنده را از مبحثی که کمتر به آن پرداخته شده، ارائه می‌دهد. به عبارتی، نویسنده‌ی جستار روایی با استفاده از اکسیرهنر، فرم لذت‌بخشی می‌آفریند و مضمون مقاله را به گونه‌ای نو و با هدفی متفاوت ارائه می‌دهد.

جستار یا essay مانند مقاله یا article متنی غیرداستانی است اما به جای آن که مثل مقاله اطلاعاتی درباره‌ی یک موضوع خاص به خواننده منتقل کند، دیدگاه شخصی نویسنده را درباره‌ی یک یا چند موضوع و با لحنی که اعتماد مخاطب را برانگیزد برایش توضیح می‌دهد. جستارنویس براساس تجربه‌ی زیسته خود، نگاه ویژه‌ای به مفهوم یا رخداد مورد نظرش پیدا کرده، به یک روایت فردی رسیده و با نوشته‌ای صمیمی و صادقانه می‌خواهد موضع و تحلیل خودش را شرح دهد. به همین دلیل خواندن جستار ما را با طرز فکر، منش یا به اصطلاح صدای نویسنده آشنا می‌کند. بی‌تردید مقاله‌نویس‌ها هم دیدگاه شخصی درباره‌ی موضوع مقاله‌شان دارند و گاهی آن را با خوانندگان‌شان در میان می‌گذارند اما نتیجه‌گیری نوشته‌شان را با استناد به دلایل و شواهد موجود در مقاله سرو سامان می‌دهند نه مبتنی بر تجربه، برداشت و روایت شخصی خودش.

تعبیر شیرین و تأمل‌برانگیز دیگری هم جستار را ترکیبی از اول شخص مفرد و سوم شخص جمع معرفی می‌کند که تجربه‌ی نویسنده را در مسیر جست‌وجو و آزمودن پست و بلند مفاهیم مختلف و ابعاد گوناگون رخدادها به ثبت رسانده و با خوانندگان به اشتراک می‌گذارد. همین معنای جست‌وجوگری است که معادل جستار را برای واژه‌ی essay انتخابی دقیق و قابل دفاع می‌کند. از این منظر، جستار کنشی است که خواننده را با تکاپوی نویسنده در درک و تحلیل رخدادها و واقعی و مفاهیم مختلف همراه می‌کند.

منطق گفت‌وگویی، جستار را بستر مناسبی برای حضور صداهای دیگر در ساحت تلاش نویسنده برای فهم معنا می‌داند؛ صداهایی که می‌توانند موضع نویسنده را به چالش کشیده و متنی چندصدا خلق کنند. جستارنویس که هشیارانه در گرانیگاه جریان‌های اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و... زمان خود ایستاده، می‌تواند با اجتناب از قضاوت

نهایی و تک‌گویی تمامیت خواهانه و پرهیز از سازارایی صداهای گوناگون به نفع دیدگاه خود، شرکت مؤثر صداهای دیگر را در گفت‌وگوی متن تضمین کند. به خاطر اهمیت ژانر یا گونه‌ی جستار، بسیاری از نویسندگان معاصر مانند شاهرخ مسکوب، کامران فانی، بابک احمدی و صاحب‌نظران دیگر در نوشته‌هایشان جستار را تعریف کرده‌اند و تفاوت‌های جستار و مقاله را شرح داده‌اند. با مطالعه‌ی نمونه‌های مختلف جستار و خصوصاً جستار روایی درک دقیق‌تری از تعریف جستار روایی خواهیم داشت. خواندن بهترین نمونه‌های هر ژانر نوشتاری هم می‌تواند آشنایی ما را با آن‌ها به تجربه‌ای پربار و خوشایند مبدل کند. به همین دلیل در مجموعه‌ی جستار روایی آثار نویسندگان شاخص این ژانر را که پیشینه‌ی فرهنگی متفاوتی دارند، به علاقه‌مندان ارائه می‌دهیم و در هر کتاب می‌کوشیم مخاطب را با سبک نوشتاری و صدای منحصر به فرد یک جستار نویس برجسته آشنا کنیم.

درباره‌ی کتاب

در کتاب البته که عصبانی هستم سراغ دو براوکا اوگرشیچ، نویسنده‌ی متولد کرواسی، رفته‌ایم. ترجمه‌ی جستار روایی توانایی خاصی می‌طلبد که فراتر از مهارت فهم و انتقال متون انگلیسی است. زبان مترجم این جستارها باید به خلق و خوی گفتمانی نویسنده نزدیک باشد یا نزدیک شود تا بتواند مباحث جدی و حال و هوای نوشته‌های او را به لحن شخصی، سرخوشانه و گاه مطایبه‌آمیز جستار روایی گره بزند و سهم خواننده را در حظ خواندن متن افزایش دهد. خاطره کردکریمی دانش آموخته‌ی رشته‌ی فیزیک در دانشگاه الزهرای تهران است که در کارنامه‌ی کاری‌اش ترجمه‌ی نمایش‌نامه‌های مختلف و کار با مجلات ادبی به چشم می‌خورد و به دقت و ظرافت تمام توانسته با رعایت امانت در ترجمه، روح جستارهای اوگرشیچ را به مخاطب منتقل کند.

البته که عصبانی هستم از میان جستارهایی انتخاب شده که اوگرشیچ سال ۲۰۱۴ در کتاب فرهنگ کارائوکه منتشر کرده است. اوگرشیچ را «خیال‌پرداز حقیقت، فیلسوف تبعید و شیطان، و راوی زندگی‌های ازم‌پاشیده در جنگ یوگوسلاوی سابق» نامیده‌اند. (نیویورک تایمز) به گفته‌ی روزنامه‌ی ایندیندنت لندن «افکار خام و پرداخت نشده و گزافه‌گویی‌های مبالغه‌آمیز در هیچ‌یک از نوشته‌های او به چشم نمی‌خورد و زیرنگاه تیزبینش کهنه‌ترین مسائل اروپای خسته و ازبافتاده مثل مهاجرت و چندفرهنگی جان تازه‌ای می‌گیرند.» اوگرشیچ نویسنده‌ای است که «مانند ناباکوف به ما نشان می‌دهد با یادآوری گذشته می‌توانیم هویت اخلاقی و دغدغه‌مندمان را حفظ کنیم.» (واشنگتن پست)

جستارهای این مجموعه به بررسی تأثیر رخدادهای سرنوشت‌ساز سیاسی بر زندگی روزمره و حیات فکری مردم اهل قلم و اندیشه می‌پردازد که گویی از روالی جهانی پیروی می‌کند و طعم تلخش به ذائقه‌مان آشناست، گرچه به گفته‌ی ماهنامه‌ی نیوکرایتریون «تا وقتی کسانی که مثل اوگرشیچ خوب می‌نویسند، به نوشتن ادامه دهند، امیدی برای آینده‌ی بهتر وجود دارد.» علاوه بر جذابیت نگاه خاص و خوانش‌های هوشمندانه‌ی اوگرشیچ، استفاده از قاب جستارروایی برای بازنمایی تأملات سیاسی و اجتماعی می‌تواند به نویسندگان کمک کند تا از ظرفیت‌های فراوان این ژانر برای برقراری ارتباطی شخصی و مستقیم با مخاطبان بهره ببرند. نشر اطراف با هدف معرفی ژانرهای نگارشی مختلفی که از لحاظ ساختار یا مضمون راهی به روایت دارند، مجموعه‌های گوناگونی را طراحی و تهیه کرده که مجموعه‌ی جستارروایی یکی از آنهاست ‖

‖ دبیر ترجمه‌ی اطراف - رؤیا پورآذر ‖

پاییز ۱۳۹۷

سخن مترجم

آدم‌کشی با قلم

دوبراوکا اوگرشیچ نویسنده‌ای یوگسلاو است. بعد تجزیه‌ی یوگسلاوی، هویت ملی‌اش به یغما رفت و برای کروات شدن زیر فشار قرار گرفت. چرا؟ چون زاگرب خانه‌اش بود؛ شهری که تا پیش از فروپاشی بخشی از یوگسلاوی بود اما حالا پایتخت کشور مستقل کرواسی خوانده می‌شد. وقت تصمیم‌گیری بود: آیا هویت تازه‌اش را می‌پذیرفت؟ آیا به جنبش نبرد برای تفوق کرواسی می‌پیوست؟ آیا از فرصت استفاده می‌کرد، بی‌صدا از کشور می‌زد بیرون و از نو در کشوری دیگر ریشه می‌دواند؟ یا نه، می‌گفت «هر چه بادا بادا! من یوگسلاوم!» اوگرشیچ از همین دسته‌ی هر چه بادا بادا بود. او قلمش را چون اسلحه بالا گرفت و علیه کسانی که برای ربودن هویت یوگسلاویش دست‌به‌یکی کرده بودند، اعلام جنگ کرد. همین شد که سرآخر مجبور شد کرواسی را ترک کند.

جمهوری کرواسی، کشوری با کمی بیش از چهار میلیون جمعیت که بیشترشان پیرو کلیسای کاتولیک‌اند، در محل تلاقی اروپای مرکزی و

جنوب شرقی واقع شده و یکی از کشورهای تشکیل دهنده‌ی شبه جزیره‌ی بالکان است.

قوم کروات در سده‌ی شش پس از میلاد مسیح به سرزمین فعلی کرواسی رسیدند. تا سده‌ی نهم، این محدوده به دو دوک‌نشین تقسیم می‌شد که بعد به قدرت رسیدن تومیسلاو به پادشاهی ارتقا پیدا کرد. ۱۰۵۹ تا ۱۰۸۹ اوج اقتدار پادشاهی کرواسی بود.

اوایل سده‌ی نوزده میلادی، بخش‌هایی از کشور زیر سلطه‌ی امپراتوری فرانسه قرار گرفت و همزمان امپراتوری اتریش-مجارستان طرف بوسنی و هرزگوینش را اشغال کرد. در ۱۹۱۸، بعد جنگ جهانی اول، کرواسی از سیطره‌ی اتریش-مجارستان خارج شد و به پادشاهی یوگسلاوی پیوست. اقوام عمده‌ی تشکیل دهنده‌ی این پادشاهی کروات‌ها، صرب‌ها، اسلونی‌ها و بوسنیایی‌ها بودند. در جریان جنگ جهانی دوم، با حمایت ایتالیای فاشیست و آلمان نازی، کشور مستقل کرواسی تشکیل شد اما پس از پایان جنگ، کرواسی یکی از اعضای مؤسس و بخشی از جمهوری فدرال سوسیالیستی یوگسلاوی به رهبری یوسپ بروز تیتو شد. او کشور خود را کمونیست می‌دانست اما مستقل از شوروی استالینی عمل می‌کرد. کمی بعد مرگ او در ۱۹۸۰، یوگسلاوی به ورطه‌ی فروپاشی سیاسی افتاد. دوبراوکا اوگرشیچ در سال‌های اولیه‌ی جمهوری فدرال سوسیالیستی (۲۷ مارس ۱۹۴۹) در شهر کوتینای ایالت سیساک-مسلوینا به دنیا آمد.

کرواسی در ۲۵ ژوئن ۱۹۹۱ اعلام استقلال کرد و در پی آن جنگی چهار ساله میان نیروهای کروات حامی استقلال و نیروهای صرب محلی، معروف به ارتش مردمی یوگسلاوی، درگرفت. بیشتر کروات‌ها از جدایی کرواسی از جمهوری فدرال سوسیالیستی یوگسلاوی حمایت می‌کردند اما بیشتر صرب‌های ساکن ناحیه خواستار تشکیل دولتی صرب، زیرمجموعه‌ی یوگسلاوی، بودند که کرواسی و بخشی از بوسنی و هرزگوین

هم جزئی از آن می‌شد. جنگ در ۱۲ نوامبر ۱۹۹۵ با پیروزی استقلال خواهان به پایان رسید. در نتیجه‌ی این نبرد بیست هزار نفر کشته شدند، ۲۵ درصد اقتصاد کرواسی نابود و خسارتی حدود ۳۷ میلیارد دلار به زیرساخت‌های کشور وارد شد. فرانویو توجمان از زمان اعلام استقلال تا زمان مرگش در دسامبر ۱۹۹۹ رئیس‌جمهور کرواسی بود.

اوگرشیچ در دانشگاه زاگرب ادبیات تطبیقی و زبان روسی خواند و بعد دانش‌آموختگی در مؤسسه‌ی نظریه‌ی ادبی همان دانشگاه مشغول کار شد. در آستانه‌ی جنگ ۱۹۹۱، موضع ضدجنگ و ضدملی‌گرایی سرسختانه‌ای گرفت و با قلمی تند و تیز بلاهت جنگ‌افروزان را پیش چشم‌شان آورد. همین شد که خیلی زود هدف حمله‌ی بخشی از رسانه‌ها، نویسندگان و چهره‌های شناخته‌شده‌ی کروات قرار گرفت. به او اتهام وطن‌فروشی زدند و القابی چون «خائن»، «دشمن مردم» و «جادوگر» دادند. بعد از سرگذراندن سلسله‌ای از حملات عمومی طولانی و، چنان که خودش در جستار «ممنون که نمی‌خوانید» می‌گوید، چون «نمی‌توانست به وحشت دائمی حاصل از دروغ در زندگی فرهنگی، سیاسی، عمومی و روزمره عادت کند»، کرواسی را ترک کرد.

او در جستارهایش از تجربه‌ی هیجان‌برانگیز بیماری‌گونه‌ی ملی‌گرایی جمعی می‌نویسد، از وجوه تاریک جوامع مدرن و همگن‌سازی مردم به اجبار رسانه، سیاست، مذهب و باورهای مشترک. رمان‌های موزه‌ی تسلیم‌بی‌قید و شرط و وزارت درد او هم به کنکاش تروماهای حاصل از تبعید می‌پردازند. گرچه گذشت زمان شکل نگارش او را تطیف کرده، زخم‌هایش عمیق‌اند و او هم لحظه‌ای از ور رفتن با این زخم‌ها دست برنمی‌دارد. آثار او ترکیبی است از مسائل شخصی و سیاسی که بر جهانی بودن مفاهیمی چون وطن، بی‌جاشدگی و تجربه‌ی انزوای خودخواسته تأکیدی ویژه دارند.

اوگرشیچ در جستار «وجه اروپایی ادبیات اروپا چیست؟» از مجموعه‌ی خانه‌ی هیچ کس، تجربه‌ی رانده شدنش از وطن و بی‌جاشدگی را توضیح می‌دهد.

«ده سال پیش گذرنامه‌ای یوگسلاو داشتم با جلد نرم، منعطف و تیره. خوب، نویسنده‌ای یوگسلاو بودم. بعد جنگ شد و کروات‌ها، بی‌که اجازه‌ای بگیرند، گذرنامه‌ی آبی کروات‌ی را چپاندند توی دست‌هام. دولت کرواسی از شهروندان‌ش انتظار دگرگونی‌ای بی‌گپ و گفت داشت، انگار خود گذرنامه یک جور قرص جادویی باشد. از آن‌جا که ماجرا برای من یکی به آن سادگی‌ها که فکر می‌کردند پیش نرفت، از فضاهای ادبی و حرفه‌ای حذف کردند. با گذرنامه‌ی کرواسی در دست، هم از وطن تازه به دست آمده‌ام رانده شده بودم هم از وطن ویران سابقم، و حالا آواره‌ی جهان بودم. از آن طرف، پیش چشم آدم‌ها نماینده‌ی ادبی جایی بودم که دیگر من را نمی‌خواست. من هم همین‌طور. من هم دیگر دلم جایی را نمی‌خواست که مرا نمی‌خواهد. هیچ میلی به عشق‌های یک‌طرفه ندارم. اما تا همین امروز نتوانسته‌ام به‌طور کامل از شر عناوین و برچسب‌ها خلاص شوم. حالا دوباره گذرنامه‌ای در دست دارم با جلد نرم و منعطف و تیره. گذرنامه‌ی هلندی. آیا این گذرنامه من را نویسنده‌ای هلندی می‌کند؟ شاید، ولی شک دارم. با داشتن گذرنامه‌ی هلندی هرگز قادر خواهم بود دوباره بین نویسندگان کروات بُرخورم؟ احتمالش هست ولی شک دارم. مشکل واقعی‌ام چیست؟ آیا از برچسبِ نویسنده‌ی کروات که هنوز هم از پی اسمم می‌آید شرمسارم؟ نه. اگر مثلاً برچسب آلمانی یا گویچی

رویم بود، حس بهتری داشتم؟ بی تردید بله اما مسئله این نیست. پس چه می‌خواهم؟ و اساساً چرا این‌طور بند کرده‌ام به برچسب‌ها؟ چرا؟ چون به تجربه دریافته‌ام توشه‌ی هویتی متن ادبی می‌تواند حسابی زمینش بزند. چون دیده شده برچسب‌ها به‌راستی هشدار می‌اند برای محتوای ادبی و معنی متنی که پیش روی خواننده قرار می‌گیرد.»

اوگرشیچ به کروات‌ها می‌نویسد و به ترجمه‌ها برای معرفی آثارش به دنیا ب‌سند می‌کند. او در هیچ مصاحبه یا متنی اصرارش را به نوشتن صرف به زبان مادری توضیح نداده اما می‌شود با در نظر گرفتن مجموع آثارش این‌طور برداشت کرد که نوشتن به زبان کروات‌ها شیوه‌ی مقاومت شخصی و همیشگی اوست برای حفظ هویت یوگسلاو. این زبان تنها یادگار ملموس او از سرزمین سابق و نشانه‌ای است از این‌که او نافی هویت قومی‌اش نیست، ناقد کسانی است که قومیت را مستمسک ویرانی یکپارچگی و وطنش قرار دادند. می‌توانند گذرنامه‌اش را بگیرند، لقب جادوگر بهش بدهند، مجبورش کنند حرفه‌اش را در کشورهای دیگر ادامه بدهد اما نمی‌توانند زبانی را تغییر دهند که از بدو شروع کار برای نوشتن انتخاب کرده. او شهروند ادبیات است و یک یوگسلاو که به کروات‌ها می‌نویسد. کتاب‌های او در کنار نویسندگان صرب، بوسنیایی، اسلونیایی و مقدونیه‌ای در قفسه‌ی کتاب‌های اسلاویک کتابخانه‌ها می‌مانند تا آخرین گواهی‌های به‌جامانده از یوگسلاوی‌ای باشند که روزگاری وجود داشت. جستارهای این کتاب از مجموعه‌ی فرهنگ کارائوکه (۲۰۱۱) انتخاب شده‌اند که دیوید ویلیامز به انگلیسی برگردانده است^۱

۱ • بخش‌هایی از متن معرفی نویسنده از مقاله‌ی «شهروند ادبیات: دوبراوا اوگرشیچ» (Citizen Of Literature: Dubravka Ugrešić) نوشته‌ی کرن وانوسکا (Karen Vanuska) انتخاب و ترجمه شده است.